

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیستم

روش آیت الله خویی در توحید مختلفات

فتحیه فتاحی زاده^۱

محمدکاظم رحمان ستایش^۲

فاطمه ونکی^۳

چکیده

راویانی با اسامی مشترک، همواره در میان اسناد احادیث شیعه و اهل سنت یافت می‌شوند؛ اما اینکه کدام یک از این راویان مشترک، دارای یک هویت هستند به بررسی، پژوهش و گردآوری قرائن و شواهد نیازمند است. بحث از وحدت و تعدد عناوین راویان، از مباحث مورد نیاز دانش‌سندشناسی است و ثمره آن، در جرح و تعدیل راویان و میزان اعتبار سند، اثرگذار است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی آرای آیت الله خویی در «معجم رجال الحدیث» این موضوع را به جهت یافتن قواعد اشتراک‌یابی، واکاویده است. ایشان تنها احتمال اتحاد دو عنوان را برای حکم به اتحاد کافی نمی‌داند و همواره بازتاب اتحاد یا تعدد دو عنوان را در طبقه راویان و نیز گزارش‌های اصول اولیه رجالی جسسته است و در این مسیر، به برخی قرائن تمسک کرده است؛ قرائنی همچون دارای کتاب همسان بودن، طریق روایی مشترک، اشتراک در شرح حال. از نظر ایشان اختلاف طبقه موجب تعدد راویان و اشتراک طبقه موجب یکی بودن مصداق آن عناوین است مگر در جایی که راوی آنها قیدی ذکر نموده باشد همچنانکه تعدد عنوان در اصول اولیه رجالی در حکم به تعدد لازم است. آیت الله خویی حکم نهایی را با مطالعه و ارزیابی تک‌تک این قرائن در کنار یکدیگر صادر کرده است.

واژگان کلیدی: آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، طبقات، سند، توحید مختلفات، اصول اولیه رجالی.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / f.fattahizade@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / fvanaki@yahoo.com

۱- مقدمه

رجوع به کتب رجالی جهت بررسی میزان اعتماد به نقل روایان از ضروریات است؛ اما گاه در اسناد روایات از نام اصلی راوی یاد نمی‌شود، بلکه ممکن است با نام غیر مشهور یا کنیه یا لقب از وی یاد شود. افزون بر این، کتب رجالی - حتی رجال نجاشی که توسط نسب‌شناسی خبره نگاشته شده است - اسامی گوناگون یک راوی را جمع‌آوری نکرده‌اند. در این صورت گاه نام‌هایی در اسناد روایات به چشم می‌خورد که اثری از آن‌ها در کتب رجالی نیست و این نکته‌ای است که می‌بایست در سندشناسی مورد توجه قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین امتیازات کتاب معجم رجال الحدیث، برطرف نمودن این مشکل برای مراجعه‌کنندگان است؛ چراکه در این کتاب علاوه بر عناوین موجود در کتب رجالی، عناوین موجود در روایات نیز مذکور است و تمامی عناوینی که با آن‌ها از یک راوی، نقل حدیث شده، به‌طور جداگانه و در جای خود ذکر شده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳). این شیوه عنوان‌گذاری در معجم، موجب شده است تا در برخی موارد از یک راوی، چندین مرتبه و با عناوین متعدد یاد شود (ر.ک. همان‌جا). از این‌رو شناخت اینکه کدام‌یک از این عناوین متعدد، دارای یک هویت است، نیازمند بررسی است. این پژوهش از گذر مطالعه و ارزیابی اظهارنظرهای آیت الله خویی در شرح حال روایان، بررسی روش ایشان در اثبات وحدت یا تعدد عناوین مختلف را عهده‌دار است.

بحث از وحدت و تعدد عناوین، از مباحث مورد نیاز دانش سندشناسی است و ثمره آن، مانند بحث تمییز مشترکات، در جرح و تعدیل روایان و میزان اعتبار سند، اثرگذار است. البته، این بحث از وحدت و تعدد عناوین، مادامی ضروری است که حال رجالی عناوینی که درصدد تشخیص وحدت یا تعدد آن‌ها هستیم، متفاوت باشد و چنان‌که وثاقت هر دو ثابت شده باشد (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۹، ص ۳۰۷) و یا هر دو ضعیف باشند، (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۱۱، ص ۳۲۰) دیگر بحث از اتحاد یا تغایر این عناوین، اثر خارجی نخواهد داشت.

۲- روش آیت الله خویی در حکم به وحدت و تعدد عناوین

روش آیت الله خویی در عنوان‌گذاری معجم رجال الحدیث به‌گونه‌ای است که ایشان را بر آن داشته است تا در سراسر کتاب، همواره میان وحدت و تعدد عناوین مشابه به قضاوت بنشینند. توحید مختلفات در دو مرحله به انجام می‌رسد و پس از آنکه در مرحله اول، امکان اتحاد دو

عنوان محرز شد، می‌بایست در مرحله دوم، با تکیه بر قرائن مختلف از داده‌های رجالی، این اتحاد را اثبات نمود.

ارزیابی نمونه‌های متعدد چنین می‌نماید که آیت الله خوئی همواره به اختلاف‌های موجود در عناوین راویان که در وحدت و تعدد آن‌ها ایجاد شبهه نموده، توجه داشته است. در معجم رجال‌الحدیث، هیچ‌گاه صرف احتمال اتحاد عناوین به توحید مختلفات منجر نشده بلکه ایشان همواره توحید مختلفات را به استناد دلایلی محکم نتیجه گرفته است.

آیت الله خوئی بیش از هر چیز در تبیین گزارش‌های صاحبان اصول اولیه رجالی، درباره راویان و نیز تعیین طبقه آنان تلاش نموده است و این دو را از جمله اطلاعات ضروری درباره راویان می‌داند. با توجه به این مسأله می‌توان روش ایشان را در این مرحله از کار، سندشناسی یعنی اثبات وحدت یا تعدد عناوین، بهره‌گیری از دانش طبقات و نیز توجه به بیان صاحبان اصول اولیه رجالی در عنوان‌گذاری و گزارش شرح‌حال راویان دانست. آیت الله خوئی با تمسک به این مستندات، وحدت یا تعدد عناوین مختلف را دریافته و همواره توحید مختلفات را به استناد دلایلی محکم و با نظر داشت تمامی قرائن دال بر وحدت یا تعدد دو عنوان، نتیجه گرفته است و چنان‌که در راستای توحید دو عنوان عبدالله بن محمد اهوازی و عبدالله بن محمد حاضینی مشاهده می‌شود، ایشان بر این نظر است که صرف احتمال اتحاد عناوین، نمی‌تواند توحید عناوین مختلف را اثبات نماید. گرچه عده‌ای اتحاد دو عنوان فوق را محتمل می‌دانند (همان، ج ۱۱، ص ۳۲۳) اما آیت الله خوئی در این باره می‌گوید: قضیه همان‌طوری است که آنان گفته‌اند، اما صرف احتمال (این اتحاد) بدون قرینه، اثری ندارد^۱ (همان‌جا). قرائنی که آیت الله خوئی را به وحدت یا تعدد عناوین رهنمون می‌شود عبارت‌اند از:

۲-۱- بهره‌گیری از دانش طبقات

در اندیشه آیت الله خوئی توجه به دانش طبقات و بهره‌گیری از آن، مؤثرترین راهکار جهت حل مشکلات و معضلات پیش رو در مبحث سندشناسی است. ایشان اختلاف عناوین مشابه در

۱. آیت الله خوئی در ادامه در راستای حل این مشکل چنین بیانی دارد: اینکه نجاشی هریک از این دو عنوان را به‌صورت مستقل ذکر کرده است دلیلی بر عدم اتحاد آن‌هاست؛ اما روایتی از عبدالله بن محمد اهوازی وجود ندارد و بر فرض وجود روایتی از این راوی نیز شکی در انصراف آن به حاضینی اهوازی نیست؛ چراکه او در میان اصحاب معروف و مشهور است و دیگری از شهرت برخوردار نیست.

طبقه و راوی و مروی عنه را نشانه تعدد آنها می‌داند. همچنین اشتراک عناوین مشابه در راوی و مروی عنه، قرینه‌ای است که همواره وی را به توحید مختلفات وامی‌دارد؛ مگر اینکه در عملکرد فردی که از هر دو عنوان مختلف، روایت کرده است، تمییز و تقيید این عناوین مختلف مشاهده شود و به واسطه این تقيید، بتوان از تعددشان اطمینان حاصل نمود.

۲-۱-۱- اختلاف در راوی و مروی عنه

به وسیله تعیین طبقه راویان و شناسایی کامل راویان و مروی عنه‌های آنان، می‌توان با اطمینان کامل به تعدد عناوین نظر داد؛ زیرا مادامی که در عناوین مشابه، تفاوت طبقاتی مشاهده شود دیگر نمی‌توان به توحید مختلفات حکم کرد.

برقی، سلمة بن كهیل را از خواص اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و كشی وی را از بتریه^۱ می‌داند، آیت الله خوئی پس از حکم نمودن به تغایر این دو عنوان بیان می‌دارد: اقتضای اتحاد این دو عنوان، این است که سلمه جزء معمرین بوده و صد سال یا بیشتر عمر کرده باشد^۲ (همان، ج ۹، ص ۲۲۰) در صورتی که وی را از معمرین ندانسته‌اند (همان، ج ۹، ص ۲۱۹). آیت الله خوئی در بسیاری از موارد، به استناد تفاوت طبقاتی میان عناوین مشابه، به تعدد آنها حکم نموده است (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۴، صص ۲۹، ۳۰۹؛ ج ۵، صص ۹۱، ۳۵۲-۳۵۱؛ ج ۷، صص ۷۲، ۱۹۷؛ ج ۹، ص ۲۱۹؛ ج ۱۱، ص ۸۳؛ ج ۱۳، ص ۷۱). اختلاف در راوی و مروی عنه، مهم‌ترین قرینه‌ای است که بر تعدد عناوین مشابه دلالت دارد و چنان‌که در نمونه‌ای رخ داده است، اختلاف عناوین مشابه در راوی و مروی عنه، موجب می‌شود ایشان با وجود قرآنی دال بر توحید مختلفات، باز هم با اطمینان کامل به این اتحاد نظر ندهد.

■ مثال نخست

آیت الله خوئی بیان می‌دارد ظاهراً در نسخه کتاب رجال که ابراهیم و اسماعیل را «ابنا سماک» نامیده غلطی رخ داده است؛ (همان، ج ۱، ص ۱۶۹)^۳ چراکه شیخ طوسی جز در این مورد، جای

۱. بتریه، فرقه‌ای از زیدیه است که به مغیره بن سعد که لقب او ابتر است منسوب می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴،

ص ۳۹/ برای اطلاع بیشتر ر.ک. مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۷).

۲. آیت الله خوئی در ادامه بیان داشته است که سلمة بن كهیل حضرمی که از بتریه و اصحاب صادقین علیهما السلام است بنا بر شهادت فضل بن شاذان، امیرالمؤمنین (ع) را درک نکرده است (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۰).

۳. این اشتباه شیخ در کتاب رجال تصحیح شده است (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱).

دیگری متعرض بیان نام فرزندان شمال نشده است^۱ همان طور که دیگران هم متعرض بیان نام ابراهیم و اسماعیل، فرزندان سماک نشده اند. خود شیخ نیز در فهرست از ابراهیم بن ابی بکر بن ابی شمال نام می برد. (طوسی، بی تا (ب)، ص ۲۳). از این بیان چنین برمی آید که ایشان درباره دو عنوان ابراهیم بن ابی بکر بن ابی شمال و ابراهیم بن ابی بکر بن ابی سماک، حکم وحدت را برگزیده است؛ (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۹)؛ اما ایشان ذیل عنوان ابراهیم بن ابی سماک بیان می دارد: چیزی که قریب به ذهن است اتحاد این دو عنوان است اما این دو عنوان در جمیع موارد در راوی و مروی عنه اختلاف دارند و خدا عالم است (همان، ج ۱، ص ۱۷۹). به نظر می رسد جمله «و الله العالم» نشان از عدم اطمینان ایشان به توحید این دو عنوان دارد.

■ مثال دوم

بنا بر بیان صاحب معجم الرجال، علی بن اسماعیل و علی بن سندی، در برخی موارد در راوی و مروی عنه، مشترک اند اما این مسأله موجب اطمینان به اتحاد این دو عنوان نمی شود؛ چراکه به علت وحدت طبقه، تعدد آنها و اشتراکشان در برخی از راویان و مروی عنه ها امکان دارد (همان، ج ۱۳، ص ۵۱). ایشان در ادامه مواردی از اختلاف این دو عنوان در راوی و مروی عنه را ذکر نموده و در انتها بیان می دارد: حاصل سخن آنکه موارد اختلاف علی بن اسماعیل و علی بن سندی در راوی و مروی عنه، بیش از موارد اشتراکشان است. باین وجود دیگر چگونه می توان به وحدت این دو عنوان حکم نمود؟ (همان، ج ۱۳، صص ۵۲-۵۳)

البته در مواردی هم آیت الله خویی برای اثبات تعدد دو عنوان از اختلاف راوی و مروی عنه استفاده کرده است. همچنانکه ایشان به همین طریق تعدد عبدالله بن یحیی و عبدالله بن یحیی کاهلی را اثبات، و بیان کرده است که کتاب عبدالله بن یحیی را احمد بن ابی عبدالله برقی روایت نموده است (طوسی، بی تا (ب)، ص ۳۰۳) درحالی که عبدالله بن یحیی کاهلی، از اصحاب امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۲۲۱-۲۲۲) و برقی نمی تواند کتاب وی را بی واسطه روایت کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۰۰).

۱. عدم تعرض شیخ به نام فرزندان شمال، نشان از این دارد که ممکن است وی ذیل همین عنوان متعرض آنان شده و این نسخه، سماک به سماک تغییر یافته باشد.

۲. نجاشی از ابراهیم بن ابی بکر بن ابی شمال نام برده است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱). اینکه سایر رجالیان از «سماک» نام نبرده اند، نشان از این دارد که چنین فردی وجود ندارد و در نسخه شیخ، سماک به سماک تغییر یافته است.

ایشان دو عنوان داود بن ابی یزید و داود بن فرقد را متعدد می‌داند زیرا شیخ طوسی (بی تا (ب)، صص ۱۸۴-۱۸۵) و نجاشی (۱۴۰۷، صص ۱۵۸-۱۵۹) ذیل ترجمه هریک از این عناوین، طریقی غیر از طریق عنوان دیگر آورده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۰۷).

گرچه تفاوت عناوین مشابه، در طبقه، راوی و مروی‌عنه، به روشنی نشانگر تعدد عناوین است اما از آنجاکه بسیار اتفاق می‌افتد برخی از راویان موجود در یک طبقه، به نام‌هایی مشابه، شهره باشند، بهره‌گیری از دانش طبقات نمی‌تواند به تنهایی راهی برای حکم به توحید مختلفات باشد. چنان‌که آیت الله خویی در نمونه‌های متعددی به این مسأله تصریح دارد، صرف اشتراک دو عنوان در طبقه یا برخی از راویان و مروی‌عنه‌ها نمی‌تواند توحید مختلفات را نتیجه دهد (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۸، ص ۱۲۱) چراکه وجود راویان مشترک در یک طبقه، احتمالی است که می‌بایست دلیلی محکم بر رد آن باشد و چنان‌که مشاهده شد، این احتمال در مواردی که دو عنوان مختلف در برخی راویان و مروی‌عنه‌ها اختلاف دارند تقویت می‌شود.

از کارآمدترین نشانه‌هایی که در شناخت وحدت یا تعدد عناوین موجود در یک طبقه مؤثر است؛ شناسایی اساتید و شاگردان اختصاصی راویان است. به‌عنوان نمونه برخی از راویان بزرگ ما اساتید ویژه‌ای داشته‌اند که به آن‌ها اجازه نقل کتب خویش را داده بودند، به طوری که این شاگردان، به قدری نزد آن اساتید شاگردی کرده و اجازه قرائت کتاب‌ها را گرفته‌اند که امروزه راه رسیدن به کتب استاد، تنها همان شاگرد اوست (غلامعلی، ۱۳۸۷، ص ۵۶). اشتراک دو عنوان مختلف در استادی یا شاگردی یک راوی، همواره به‌عنوان قرینه‌ای در معجم رجال الحدیث به توحید مختلفات رهنمون شده است (برای نمونه ر.ک. خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ج ۵، ص ۷۰؛ ج ۱۰، ص ۲۸۵) اما از آنجاکه در عملکرد آیت الله خویی، نشانه‌های وحدت و تعدد عناوین در کنار یکدیگر ارزیابی شده است مواردی مشاهده می‌شود که ایشان، مجرد اشتراک عناوین مختلف در استادی یا شاگردی یک راوی را نیز مستند توحید مختلفات قرار نمی‌دهد (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۶، ص ۱۳۷).

۲-۱-۲- اشتراک در راوی و مروی‌عنه

به علت امکان وجود راویان مشترک در یک طبقه، نمی‌توان صرف اشتراک در برخی راویان و مروی‌عنه‌ها را مستند حکم به توحید مختلفات دانست؛ اما از آنجاکه آیت الله خویی بر این نظر است که تمییز راویان همنام، بر راویان آن‌ها لازم است، در بسیاری از موارد که عناوین مختلف دارای راویان مشترک هستند به توحید مختلفات حکم می‌کند.

■ مثال نخست

در معجم رجال الحدیث جهت اثبات اتحاد دو عنوان ابان بن عبدالملک ثقفی و ابان بن عبدالملک خثعمی کوفی، به دلایلی اشاره شده است و در نهایت، مؤلف به عنوان مؤید گفتار خویش چنین استنادی دارد: آنچه اتحاد این دو عنوان را تأیید می‌کند، این است که شخصی که در روایات از وی یاد شده، ابان بن عبدالملک است که وصفی برای وی ذکر نشده است و اگر نمایان به این اسم، دو تن بودند درحالی که در یک طبقه قرار دارند، تقییدشان لازم می‌آمد (همان، ج ۱، ص ۱۴۲).

این بیان ایشان به این معناست که اگر در یک طبقه، دو راوی با نام‌های مشترک وجود داشته باشد، بر راویان از آن دو لازم است تا آن دو نفر را با قیدی از یکدیگر تمییز دهند و اگر چنین نکرده باشند؛ این برخورد آنان قرینه‌ای برای اتحاد دو عنوان است. به بیان دیگر، تمییز راویان مشترکی که در یک طبقه قرار دارند بر عهده راویان از آنان است و اکنون که چنین تمییزی درباره ابان بن عبدالملک در روایات وجود ندارد، این مسأله تأییدی است بر توحید دو عنوان ابان بن عبدالملک ثقفی و ابان بن عبدالملک خثعمی کوفی.

■ مثال دوم

آیت الله خویی درباره اتحاد دو عنوان جعفر بن عثمان رواسی و جعفر بن عثمان صاحب ابی بصیر نیز بیانی به همین مضمون دارد. ایشان می‌گوید: مؤید اتحاد این دو عنوان این است که صدوق در مشیخه و نیز کتاب فقیه، بدون توصیف از جعفر بن عثمان یاد کرده است و این مطلب از اتحاد این دو عنوان پرده برمی‌دارد؛ که اگر جز این بود، تعیین مقصود بر وی واجب و لازم می‌آمد (ر.ک. همان، ج ۵، ص ۴۸ / برای اطلاع از موارد مشابه ر.ک. همان، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ج ۵، ص ۳۷۴).

چنان‌که مشاهده شد، آیت الله خویی در صورتی به تعدد عناوین مشابهی که اشتراک طبقاتی دارند حکم می‌نماید که راویان از آن‌ها با قیدی آن دو را از یکدیگر متمایز ساخته باشند. در صورتی که از بسیاری از عناوین مشترک به صورت مطلق و بدون ذکر قید یا تمییز یاد می‌شود و به همین خاطر است که تمییز مشترکات از مراحل مهمی است که در سندشناسی می‌بایست به آن پرداخت. در این صورت چگونه می‌توان ادعا کرد که تمییز راویان مشترک، همواره توسط راویان از آن‌ها صورت پذیرفته است؟

جهت پاسخ‌گویی به این پرسش می‌بایست به این مطلب توجه داشت که:

تصریح آیت الله خویی به اینکه تمییز راویان مشترک، همواره با لحاظ راوی و مروی عنه صورت می‌گیرد بدین معناست که تفاوت راویان، قرینه‌ای است برای تعدد عناوین که تمییز مشترکات نیز به واسطه شناسایی آنان صورت می‌گیرد؛ اما ایشان به هیچ‌عنوان درصدد بیان این مطلب نیست که مشترکات توسط عموم راویان تمییز داده شده است؛ بلکه ایشان تقیید و تمییز راویان مشترک را تنها بر راویانی لازم می‌داند که از هر یک از عناوین مشترک روایت کرده‌اند.

۲-۲- توجه به عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی

در اندیشه آیت الله خویی می‌بایست بازتاب وحدت و تعدد عناوین را در گزارش صاحبان اصول اولیه رجالی جست. از منظر ایشان چنانچه عناوین مشابه، دارای هویت متعدد باشد هر یک از صاحبان اصول اولیه می‌بایست هر یک از آن‌ها را با عنوان‌گذاری مستقلی معرفی نماید. بنابراین مادامی که هر یک از آنان در عنوان‌گذاری خویش به ذکر یکی از عناوین مشابه بسنده کرده باشد و یا این اصول در وحدت و تعدد عنوان‌گذاری، مختلف باشند به وحدت عناوین حکم می‌شود؛ چراکه در صورت تعدد آن عناوین، دلیلی بر اقتصار یک اصل رجالی بر ذکر یکی از آن عناوین و عدم ذکر عنوان دیگر وجود ندارد.

البته قضاوت آیت الله خویی درباره وحدت و تعدد عناوین، همواره با لحاظ تمامی قرائن و شواهد موجود صورت می‌گیرد. از این رو ممکن است با وجود تعدد عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی بازم به توحید مختلفات حکم شده و یا باینکه برخی از آنان به عنوان‌گذاری یکی از عناوین مشابه بسنده کرده‌اند، آیت الله خویی با عنایت به سایر قرائن و شواهد، تعدد آن عناوین را نتیجه بگیرد.

۲-۲-۱- اتفاق اصول اولیه رجالی بر تعدد عنوان‌گذاری

چنان‌که مشاهده خواهد شد، آیت الله خویی در مواردی که اصول اولیه رجالی، در متعدد ذکر کردن عناوین مشابه، اتفاق دارند به تعدد عناوین حکم می‌کند و بر این نظر است که در صورت اتحاد عناوین، دلیلی بر تعدد عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی وجود ندارد (ر.ک. همان، ج ۱۰، صص ۶۸، ۲۸۶).

به عنوان مثال، سخن در وحدت یا تعدد دو عنوان عبدالاعلی بن اعین عجللی و عبدالاعلی مولی آل سام است که طوسی در کتاب رجال خویش هر یک را به صورت مستقل ذکر نموده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲)، در صورتی که در روایتی در کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۴)

و تهذیب (طوسی، بی تا (الف)، ج ۷، ص ۴۰۰)، به صراحت، عبدالاعلی بن اعین، مولی آل سام معرفی شده است. در عین حال، آیت الله خویی بر این نظر است که این روایات، تنها این مسأله را ثابت می‌کند که عبدالاعلی مولی آل سام، فرزند اعین است و این نمی‌تواند توحید مختلفات را نتیجه دهد؛ چراکه ممکن است پدر هر دو راوی، نامی به نام اعین باشند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۷۹). در انتها، ایشان با این بیان به تعدد دو عنوان عبدالاعلی بن اعین عجللی و عبدالاعلی مولی آل سام حکم می‌کند: چیزی که از این تعدد پرده برمی‌دارد این است که شیخ طوسی از این دو عنوان به صورت مستقل، در میان اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده است و این عملکرد او نشان از تعدد این دو عنوان مشابه دارد (همان‌جا).

چنان‌که از این نمونه برداشت می‌شود، تعدد ذکر عناوین مشابه در اصول اولیه رجالی، همواره به حکم نمودن ایشان به تعدد آن‌ها می‌انجامد. البته گاه علاوه بر تعدد عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی، قرائن دیگری نیز بر تعدد دو عنوان وجود دارد (همان، ج ۱۴، ص ۱۷۸). مانند نمونه‌های ذیل که در آن‌ها اختلاف طریق عناوینی که به صورت متعدد در اصول اولیه از آن‌ها یاد شده است، تعدد آن‌ها را تأیید می‌نماید.

■ مثال نخست

سخن در وحدت یا تعدد دو عنوان داود بن ابی یزید و داود بن فرقد است که نجاشی در کتاب رجال خود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۸) و نیز شیخ در کتاب فهرست (طوسی، بی تا (ب)، صص ۱۸۳-۱۸۴) و رجال (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱)، از هریک از آن‌ها به صورت مستقل یاد کرده‌اند؛ اما شیخ طوسی (همو، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۲۷۱) و کلینی (۱۳۶۵، ج ۸، صص ۳۲۷-۳۲۸) در روایات کتب خویش تصریح نموده‌اند که داود بن ابی یزید، همان داود بن فرقد است.

آیت الله خویی در این باره می‌گوید: از ظاهر کلام نجاشی و شیخ طوسی، تعدد داود بن ابی یزید و داود بن فرقد برمی‌آید چراکه این دو (نجاشی در رجال و شیخ در فهرست)، هریک از این دو (عنوان) را به صورت مستقل ذکر کرده‌اند و ذیل ترجمه هریک، طریقی جدا از دیگری آورده‌اند و شیخ طوسی در رجال، هریک از آن‌ها را به طور جداگانه در میان اصحاب امام صادق (ع) به شمار آورده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۲۱).

■ مثال دوم

از کلام برقی و سند برخی از روایات کتب اربعه چنین برمی آید که سلیمان مولی طربال، همان سلیم فراء است (ر.ک. برقی، ۱۳۸۳، ص ۳۲/ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۱۵/ طوسی، بی تا (الف)، ج ۹، ص ۳۴۷/ همو، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۶۵/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۸۹) اما آیت الله خویی به تعدد این دو عنوان حکم می نماید (خویی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۰۷) چراکه:

۱- نجاشی و شیخ طوسی از سلیمان مولی طربال یاد کرده و وی را از اصحاب امام باقر (ع) دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۶/ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷) و سپس از سلیم فراء نام برده و وی را از اصحاب امامان صادق و کاظم علیهماالسلام دانسته اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۳/ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰).

۲- نجاشی ذیل هر یک از این دو عنوان، طریقی غیر از دیگری ذکر کرده است.

■ مثال سوم

در بحث از قرائنی که می توان به کمک آنها وحدت و تعدد عناوین را نتیجه گرفت، می بایست همواره به این مطلب توجه داشت که در روش آیت الله خویی در توحید مختلفات، تمامی این قرائن در کنار یکدیگر ارزیابی شده و حکم نهایی با توجه به تمامی آنها صادر می شود. از این رو بسیار مشاهده می شود که با وجود قرائنی دال بر وحدت عناوین، این مسأله در حد احتمال باقی مانده و به درجه اثبات نرسد؛ همان طور که در بسیاری موارد با وجود قرائنی دال بر تعدد عناوین، آیت الله خویی باز به توحید مختلفات نظر می دهد.

ایشان در مواردی، با وجود تعدد عنوان گذاری در اصول اولیه رجالی، با لحاظ سایر قرائن، به توحید مختلفات نظر می دهد. اشتراک عناوین مختلف در استادی ابن عبدون موجب شده است تا تعدد عنوان گذاری اصول اولیه رجالی که ظهور در تعدد عناوین دارد نادیده گرفته شده و همچنان به توحید مختلفات حکم شود.

اشکال در اتحاد یا تعدد دو عنوان عبید الله بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن یعقوب بن نصر انباری (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۲) و عبدالله بن ابی زید انباری (همان، ص ۴۳۴) است که شیخ در رجال خود از این عناوین دو بار نام برده است. از آنجاکه تعدد ذکر عناوین در اصول اولیه رجالی نشان از تغایر آنها دارد، می بایست به تعدد آنها حکم نمود؛ اما آیت الله خویی می گوید: اگرچه این استدلال به خودی خود صحیح است اما در این مورد، اطمینان به اتحاد عناوین

وجود دارد و این به علت تصریح شیخ به روایت ابن عبدون از این دو عنوان است و البته نظیر این مورد بازهم در رجال شیخ مشاهده می‌شود (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۹۷).

۲-۲-۲- اقتصار هر اصل بر ذکر یک عنوان

آیت الله خویی ذکر متعدد دو عنوان مشابه در اصول اولیه رجالی را نشان از تعدد آن عناوین می‌داند اما در بسیاری از موارد، هر یک از اصول اولیه رجالی از یکی از عناوین مشابه نام برده است. چنان‌که از نمونه‌های متعدد برداشت می‌شود، آیت الله خویی در این‌گونه موارد غالباً به اتحاد دو عنوان حکم نموده و بیان می‌دارد که اگر دو عنوان مشابه، در اصل متعدد بودند، بی‌تردید هر اصل، متعرض عنوانی که در اصل دیگر مذکور است نیز می‌گشت.

■ مثال نخست

ایشان دلیل اتحاد دو عنوان آدم ابوالحسین و آدم بن الحسین را چنین بیان می‌کند: چیزی که بر اتحاد این دو عنوان شاهد است این که اگر آن دو متعدد بودند به‌طور حتم شیخ طوسی متعرض شرح حال شخصی که نجاشی از وی نام برده است نیز می‌گشت اما وی تنها متعرض بیان شرح حال یکی از این دو عنوان شده است (همان، ج ۱، ص ۱۰۸).

■ مثال دوم

آیت الله خویی در مواردی بیان می‌دارد: از آنجاکه عناوین مشابه صاحب کتاب هستند، در صورت تعدد می‌بایست صاحبان اصول اولیه رجالی که درصدد شمارش صاحبان اصل و کتاب بوده‌اند از هر دو سخن به میان می‌آوردند. ایشان یکی از دلایل حکم به وحدت دو عنوان ابان بن عبدالملک ثقفی و ابان بن عبدالملک خثعمی کوفی را چنین بیان می‌دارد: «بنا بر گفته نجاشی، ثقفی صاحب کتاب و از مشایخ است؛ بنابراین اگر ثقفی (شخصی) غیر از خثعمی بود، بر شیخ لازم بود از وی نیز نام ببرد.» (همان، ج ۱، ص ۱۴۲/ برای مشاهده نمونه‌ای دیگر ر.ک. همان، ج ۲، ص ۱۱۱)

■ مثال سوم

در جای دیگر ایشان بیان می‌دارد چیزی که ظاهر است اتحاد حسن بن صالح بن حی و حسن بن صالح احوال است؛ چراکه بعید است نجاشی متعرض بیان ابن حی که شیخ از وی نام

آورده است نشده باشد درحالی که او اهتمام بر ذکر ارباب کتب داشته است؛ بنابراین اگر احوال غیر از این حی بود و کتابی داشت و یا حتی یک روایت از وی موجود بود قطعاً نجاشی نام وی را عنوان می‌کرد (همان، ج ۵، ص ۳۵۳).

■ مثال چهارم

در مورد دیگر مشاهده می‌شود که آیت الله خویی در راستای اثبات وحدت دو عنوان عبیدالله بن ابی زید (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۳۲) و عبدالله بن احمد بن ابی زید (طوسی، بی تا (ب)، ص ۲۹۶) بیان می‌کند: بعید است که دو تن به این نام موجود باشند که ابن عبدون، استاد نجاشی و طوسی، از آن دو روایت نموده باشد و نجاشی از یکی از آنها و شیخ از دیگری نام ببرد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۹۷).

۲-۲-۳- اختلاف اصول اولیه رجالی در وحدت و تعدد عنوان‌گذاری

در این‌گونه موارد که از برخی کتب رجال، تعدد عناوین و از برخی دیگر وحدت آنها برداشت می‌شود، آیت الله خویی غالباً به توحید مختلفات حکم نموده است چراکه ایشان در صورت تعدد عناوین، تعدد عنوان‌گذاری را بر اصول اولیه رجالی لازم می‌داند. چنان‌که در نمونه‌های پیشین مشاهده شد، اقتضای برخی از اصول اولیه بر ذکر یک عنوان، مستند ایشان در حکم به توحید مختلفات است.

اما در مواردی که در برخی از اصول اولیه رجالی، تعدد عنوان‌گذاری و در برخی دیگر، اقتضای به ذکر یک عنوان مشاهده می‌شود، آیت الله خویی جهت حکم به وحدت یا تعدد عناوین، به میزان صراحت هریک از آنها در وحدت یا تعدد عنوان‌گذاری استناد می‌کند. در نتیجه، صراحت بیان نجاشی را بر تعدد عنوان‌گذاری شیخ طوسی ترجیح داده و به توحید مختلفات حکم می‌نماید^۱ (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲، ۱۴۲؛ ج ۴، ص ۲۱۱). همان‌طور که در مواقعی که تصریحی از قدام بر تعدد عناوین موجود است، اقتضای اصول اولیه رجالی بر

۱. از آنجاکه تکرار در کتب شیخ طوسی بسیار رخ داده است آیت الله خویی همواره احتمال تکرار در عنوان‌گذاری شیخ طوسی را (در مواردی که میان دو عنوان ذکر شده در این کتاب فاصله وجود دارد) مدنظر داشته است؛ از این‌رو مادامی که دلیلی این تکرار عنوان‌گذاری را تأیید نماید، ایشان به این تعدد ذکر واقعی نمی‌نهد و به توحید مختلفات حکم می‌نماید. از جمله دلایلی که تکرار عنوان‌گذاری شیخ را تأیید می‌کند، اقتضای او بر ذکر یکی از عناوین، در کتاب رجالی دیگر اوست (برای نمونه ر.ک. خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲، ۱۴۲؛ ج ۴، ص ۲۱۱).

ذکر یک عنوان، نمی‌تواند نشانگر توحید مختلفات باشد^۱ (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۵، صص ۲۵۰، ۳۷۴؛ ج ۷، ص ۳۱۳؛ ج ۱۰، ص ۶۸). نکته قابل توجه اینکه از آنجاکه ایشان کتاب نجاشی را اضبط اصول رجالی می‌داند، در مواقعی که میان تصریح او و سایر رجالیان متقدم، تعارضی یافت شود قول نجاشی را مقدم می‌شمرد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

■ مثال نخست

ایشان در مقام بیان اتحاد آدم بن متوکل و آدم بیاع لؤلؤ بیان می‌دارد: شیخ در فهرست، نام آدم بیاع اللؤلؤ را آورده و سپس از آدم بن متوکل نام می‌برد (طوسی، بی تا (ب)، ص ۴۱) و این ظهور در تعدد دو عنوان دارد؛ اما اموری این تعدد را از نظر دور می‌سازد از جمله اینکه شیخ در رجالش تنها از آدم بیاع لؤلؤ کوفی نام می‌برد (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵) و نجاشی، از آدم بن متوکل نام برده و وی را به بیاع لؤلؤ وصف نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۴) و این صراحت در این دارد که آدم بن متوکل همان آدم بیاع لؤلؤ است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۲). آیت الله خویی در نمونه‌ای دیگر می‌گوید: بعید نیست که کلام نجاشی ناظر به آن چیزی است که در کتاب فهرست آمده و اعتراضی به ذکر این عناوین به صورت متعدد باشد (همان، ج ۱۰، ص ۲۳۷). در موردی دیگر بیان می‌دارد که شیخ طوسی تصریحی بر تعدد این دو عنوان ندارد تا با شهادت نجاشی به توحید آن‌ها معارضه نماید^۲.

■ مثال دوم

ظاهر کلام شیخ طوسی، تعدد حسان بن مهران جمال و حسان بن مهران غنوی است در صورتی که از بیان نجاشی وحدت دو عنوان برداشت می‌شود؛ اما تصریح برقی به تعدد است

۱. از آنجاکه تکرار در کتب رجالی شیخ طوسی بسیار رخ داده است مادامی که یکی از اصول در تعدد ذکر با این کتاب موافق باشد نشان از این دارد که تعدد عنوان‌گذاری شیخ، ناشی از تکرار نیست (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۵، صص ۲۵۰، ۳۷۴؛ ج ۷، ص ۳۱۳؛ ج ۱۰، ص ۶۸).

۲. در این نمونه که تعدد عنوان‌گذاری در کتاب فهرست شیخ رخ داده است آیت الله خویی پس از حکم نمودن به توحید مختلفات، بیان نموده است که امکان دارد تعدد بیان شیخ، به علت تعدد طرق روایی وی به این عناوین بوده باشد.

چراکه با فاصله از این دو عنوان یاد کرده است^۱ (ر.ک. همان، ج ۵، ص ۲۵۰/ برای اطلاع از نمونه‌ای مشابه ر.ک. همان، ج ۱۱، صص ۸۵-۸۶). آیت الله خوئی در آخر به خاطر تصریح برقی بر تعدد عناوین، تعدد دو عنوان را نتیجه می‌گیرد.

■ مثال سوم

اشکالی که در اتحاد حسن بن عطیه حناط و حسن بن عطیه اباناب دغشی وجود دارد از این بابت است که بیان نجاشی صراحت در وحدت، و پشت هم ذکر کردن نام آنان توسط شیخ طوسی و نیز تعدد عنوان‌گذاری برقی، نشان از تعددشان دارد. آیت الله خوئی در اینجا به خاطر شهادت نجاشی به وحدت دو عنوان، به توحید مختلفات حکم می‌کند چراکه رجال نجاشی اضبط اصول است (همان، ج ۷، ص ۳۷۴).

روش آیت الله خوئی در استناد به نوع عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی در راستای حکم به توحید مختلفات از نظر گذشت. در ادامه، توجه ایشان به سایر قرائن موجود در شرح حال راویان در راستای اثبات وحدت یا تعدد عناوین، مورد مطالعه و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲-۳- توجه به سایر قرائن

در کنار بهره‌گیری از دانش طبقات و توجه به عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی، قرائن و شواهد دیگری نیز در شرح حال راویان یافت می‌شود که آیت الله خوئی با توجه به آن‌ها به اتحاد یا تعدد عناوین مختلف نظر می‌دهد.

تشابه اسمی و سایر اشتراکات موجود در شرح حال راویان می‌تواند نشان از توحید مختلفات داشته باشد. همان‌طور که اختلاف آنان در شرح حالشان می‌تواند قرینه‌ای برای تعدد عناوین محسوب گردد. البته وجود اشتراک یا اختلاف در شرح حال راویان نیز مانند سایر مستندات این بخش، همواره با همراهی سایر قرائن و در کنار دلایل محکم دیگر مورد استناد آیت الله خوئی قرار می‌گیرد.

۱. در نمونه‌ای دیگر نیز ایشان بیان می‌دارد که در مواقعی که فاصله میان عناوین است احتمال تکرار در کلام شیخ طوسی وجود دارد؛ اما این احتمال (تکرار عنوان‌گذاری) در کلام برقی وجود ندارد؛ زیرا بدون فاصله از دو عنوان نام برده است (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱۳).

۲-۳-۱- اشتراک در شرح حال

آیت الله خویی در موارد متعدد، اشتراک شرح حال راویان را مؤیدی برای اتحاد آنها معرفی کرده و بیان می‌دارد: بعید است در یک طبقه، دو عنوان تا این حد، نقطه اشتراک داشته باشند.

■ مثال نخست

صاحب معجم رجال الحدیث، اتحاد دو عنوان بسطام بن سابور و بسطام بن سابور زیات را دور از ذهن نمی‌داند؛ اگرچه این حکم برخلاف عنوان‌گذاری مستقل و متعدد شیخ طوسی و نجاشی است.^۱ ایشان پس از بیان دلایلی^۲، جهت اثبات توحید این دو عنوان، بیان می‌دارد که نامیان به بسطام و سابور اندک‌اند، پس بعید است که در یک طبقه، دو نفر به نام بسطام بن سابور باشند که هر دو صاحب کتاب و شهره هستند (همان، ج ۴، ص ۲۱۱).

■ مثال دوم

از عنوان‌گذاری شیخ طوسی، تعدد و از عنوان‌گذاری نجاشی، توحید دو عنوان حسن بن سری و حسن بن سری کرخی برداشت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱، ص ۱۳۱/ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۷). در این باره آیت الله خویی بر این نظر است که جداً بعید است نامیان به حسن بن سری دو تن باشند که هر یک برادری به نام علی دارند؛ پس بنا بر گزارش نجاشی، به توحید این دو عنوان حکم می‌شود (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۳۱).

■ مثال سوم

در راستای اثبات وحدت آدم بن متوکل و آدم بیاع لؤلؤ، یکی از مطالب مورد استناد ایشان این است که نامیان به آدم جداً کم هستند به طوری که در جمیع طبقات جز عده کمی بدین نام

۱. از آنجاکه نجاشی و شیخ طوسی، هر یک از این دو عنوان را به صورت مستقل ذکر کرده‌اند، از عنوان‌گذاری آنان، تعدد عناوین برداشت می‌شود (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۱۰، ۱۱۲/ ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۹۸). شیخ طوسی، بسطام بن سابور را بلافاصله پس از بسطام بن زیات نام برده است.

۲. این دلایل عبارت است از اینکه شیخ در رجال و نیز برقی به ذکر یکی از این عناوین بسنده کرده‌اند (ر.ک. همان، صص ۱۷۲-۱۷۳). البته شیخ طوسی یک بار از بسطام بن سابور و یک بار از بسطام بن زیات نام می‌برد اما وی هر دو را ابو الحسین واسطی توصیف نموده است (ر.ک. برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۵)؛ و نیز اینکه در صورت تعدد این دو عنوان، ذکر تمیز برای جلوگیری از اشتباه لازم می‌آمد (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۱۱).

نیستند. پس بعید است که در یک طبقه دو نفر بدین نام باشند که حرفه واحد دارند و راوی از آن‌ها نیز یک نفر است (همان، ج ۱، ص ۱۱۲).

چنان‌که در این نمونه‌ها مشاهده شد، اقتصار برخی از اصول اولیه رجالی به ذکر یکی از عناوین مختلف به‌عنوان قرینه، در کنار اشتراک‌های موجود در شرح حال این دو عنوان، مورد استناد آیت الله خویی در توحید مختلفات قرار گرفته است. با توجه به این مسأله، طبیعی است که در بسیاری از موارد، به علت عدم دلالت سایر قرائن بر تعدد عناوین، با وجود اشتراک‌هایی که در شرح حال عناوین مختلف وجود دارد، بازهم با اطمینان به توحید آن‌ها حکم نشود. به عنوان مثال، آیت الله خویی بیان می‌دارد که مراد از قماط، صالح بن خالد است و باینکه صالح بن سعید نیز قماط است اما نمی‌توان گفت که مراد از قماط، صالح بن سعید است. این حکم به این خاطر است که شیخ از صالح بن سعید، به‌طور جداگانه و بلافاصله پس از صالح بن خالد نام می‌برد (همان، ج ۱۰، ص ۶۸).

همچنین، وجود قرائن متعدد موجب می‌شود در معجم رجال الحدیث به تعدد دو عنوان داود بن فرقد و داود بن ابی یزید حکم شود و اشتراک آنان در کنیه پدر (کنیه فرقد نیز ابوزید است) نتواند توحید آن‌ها را اثبات کند (همان، ج ۸، ص ۱۲۱).

تعدد عنوان‌گذاری اصول اولیه رجالی که از این عناوین به‌صورت جداگانه یاد کرده‌اند و نیز اختلاف این دو عنوان در طریق روایت کتاب‌هایشان، موجب شد تا نتوان از اشتراک آن‌ها در نام، توحیدشان را نتیجه گرفت (همان‌جا).

۲-۳-۲- اختلاف در شرح حال

چنان‌که تشابه اسمی و سایر اشتراکات موجود در شرح حال راویان می‌تواند نشان از اتحاد عناوین مشابه داشته باشد، اختلاف آنان در شرح حالشان نیز می‌تواند قرینه‌ای برای تعدد عناوین محسوب گردد. چنان‌که آیت الله خویی بیان می‌دارد، وجهی برای اتحاد عبدالله بن هلال عربی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۴) و عبدالله بن هلالی که با وصف مولی از وی یاد شده است نیست؛ چراکه یکی عربی و دیگری مولی است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۹۸). در مورد دیگر، مشاهده می‌شود که ایشان اتحاد دو تن از نامیان به عباس بن موسی را به‌این‌علت که یکی وراق و دیگری نساخ است بعید می‌داند (همان، ج ۱۰، ص ۲۶۸). در موردی دیگر، اینکه شیخ طوسی، جعفر بن معروف را از اهالی کش و ابن غضائری وی را از اهالی سمرقند می‌داند موجب حکم به تعدد دو عنوان شده است (همان، ج ۵، ص ۱۰۲).

البته اختلاف‌های موجود در شرح‌حال راویان، همیشه نشانگر تعدد آن‌ها نیست. آیت الله خویی همواره به این دست اختلاف‌ها که در عناوین راویان رخ داده و در وحدت و تعدد آن‌ها ایجاد شبهه نموده، توجه داشته است.^۱ به‌عنوان نمونه ایشان در راستای بیان اتحاد حسن بن سری کرخی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۷) و حسن بن سری انباری (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰) بیان می‌دارد که نجاشی در توصیف این راوی، اصالت او و شیخ طوسی محل سکونتش را مدنظر داشته است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۳۱).

در نمونه‌ای دیگر، پس از حکم نمودن به اتحاد دو عنوان حسن بن صالح أحول (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۰) و حسن بن صالح بن حی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰) بیان می‌دارد که نجاشی از لقب، و شیخ طوسی از نسب وی یاد کرده است. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۵۴).

همچنین ایشان پس از حکم به اتحاد زکار بن حسن (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۶) و زکار بن یحیی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰) بیان می‌کند که در بعضی نسخ ابن داوود، این عنوان به‌صورت زکار ابوالحسن آمده است که اگر چنین باشد می‌توان گفت نجاشی راوی را با کنیه و شیخ طوسی با نام پدر معرفی کرده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۷۷).

همان‌طور که اشتراک‌های موجود در عناوین می‌تواند رهنمونی به اتحاد آن‌ها باشد، اختلاف‌های موجود در آن‌ها نیز می‌تواند تعددشان را نتیجه دهد؛ از این‌رو باید توجه داشت که برخی از راویان دو کنیه دارند پس نمی‌توان تفاوت در کنیه‌ها را قرینه اختلاف دو عنوان دانست. به‌بیان‌دیگر گاهی یک اسم با دو کنیه می‌آید و باز چون نام‌ها مشترک است، امکان اتحاد وجود دارد (غلامعلی، ۱۳۸۷، ص ۷۲).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی روش آیت الله خویی در توحید مختلفات با بررسی بیانات ایشان ذیل شرح‌حال عناوینی که اتحادشان محتمل است، به این نتایج دست یافت:

۱. در معجم رجال‌الحديث، هیچ‌گاه صرف احتمال اتحاد عناوین، به توحید مختلفات منجر نشده است بلکه آیت الله خویی همواره توحید مختلفات را به استناد دلایلی محکم نتیجه گرفته است.

۱. این دست بیانات آیت الله خویی همواره پس از حکم نمودن به توحید مختلفات بیان شده است؛ ایشان ابتدا با در نظر داشتن قرائن، توحید مختلفات را اثبات کرده و در آخر، دلیل اختلاف در عناوین را تبیین نموده است.

۲. روش آیت الله خویی در این مرحله از کار سندشناسی یعنی اثبات وحدت یا تعدد عناوین، بهره‌گیری از دانش طبقات و توجه به بیان صاحبان اصول اولیه رجالی در عنوان‌گذاری و گزارش شرح حال راویان است؛ در این مسیر، به قرائنی نظیر اشتراک دو عنوان در دارا بودن کتب واحد و طرق روایی مشترک، اشتراک در شرح حال و... جهت توحید اختلافات تمسک کرده و حکم نهایی را با مطالعه و ارزیابی تک‌تک این قرائن در کنار یکدیگر صادر نموده است.

۳. در عملکرد آیت الله خویی همواره اختلاف طبقات، نشانگر تعدد عناوین بوده و اشتراک طبقاتی به توحید اختلافات رهنمون شده است مگر اینکه در عملکرد فردی که از هر دو عنوان مختلف، روایت کرده است، تمییز و تقیید آن دو مشاهده شود و به واسطه این تقیید، بتوان از تعددشان اطمینان حاصل نمود.

۴. آیت الله خویی در صورت تعدد عناوین، تعدد عنوان‌گذاری را بر اصول اولیه رجالی لازم دانسته و اقتضای برخی از این اصول بر ذکر یک عنوان، مستند ایشان در حکم به توحید اختلافات است.

۵. در مواردی که از برخی کتب رجال، تعدد عناوین و از برخی دیگر وحدت آن‌ها برداشت می‌شود، آیت الله خویی با استناد به میزان صراحت هریک از آن‌ها در وحدت یا تعدد عنوان‌گذاری عمل نموده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *من لایحضره الفقیه*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد؛ *رجال البرقی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*؛ ج ۵، تهران: مرکز نشر الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۶. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ تهران، دار الکتب الاسلامیة، بی تا (الف).
۷. _____؛ *رجال الطوسی*؛ نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۸. _____؛ *الفهرست*؛ نجف، مکتبۃ المرتضویة، بی تا (ب).
۹. غلامعلی، مهدی؛ *سندشناسی احادیث*؛ ویراست اول، تهران: دانشکده مجازی علوم حدیث، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. مامقانی، عبدالله؛ *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*؛ به کوشش: محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۱۲. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.